

کلام شیخ انصاری:

برخلاف قول مشهور که غنا را - علی‌رغم اجمال در معنی - حرام می دانستند و قول مرحوم فیض کاشانی و محقق سبزواری که آن را حلال بر شمردند، شیخ انصاری حکم را از عنوان غنا خارج کرده و حکم «حرمت» را روی «صوت مرجع فیه علی سبیل اللہو» برده است حتی اگر چنین صوتی «غناء» نباشد و اگر صوتی چنین صفتی نداشته باشد، حلال است حتی اگر غنا باشد.

«و کیف کان، فالمحصّل من الأدلّة المتقدمة حرمة الصوت المرّجّع فیه علی سبیل اللہو؛ فإنّ اللہو كما یكون بآلة من غیر صوت كضرب الأوتار و نحوه و بالصوت فی الآلة كالمزمار و القصب و نحوهما فقد یكون بالصوت المجرد.»

فكل صوت یكون لهواً بکیفیتة و معدوداً من ألحان أهل الفسوق و المعاصی فهو حرام، و إن فرض أنّه لیس بغناء. و كل ما لا یعدّ لهواً فلیس بحرام، و إن فرض صدق الغناء علیه، فرضاً غیر محقق؛ لعدم الدلیل علی حرمة الغناء إلّا من حیث كونه باطلاً و لهواً و لغواً و زوراً.»<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ سپس به بیان نظر خویش درباره «لهو» می پردازد و می گوید «لهو» به دو شرط محقق می شود، یا قصد تلّهی باشد حتی اگر صوت لهو نباشد، و یا کلام فی حدّ نفسه در نزد شنوندگان لهو باشد، حتی اگر قصدی نباشد.

ایشان مرجع لهوی بودن را عرف بر می شمارد و می فرماید «وجدان آدمی» برخی صوت ها را مناسب با مجالس فسق و «ما تستلذه القوى الشهویة» می داند ایشان هم چنین فرقی بین مضمون این صوت نمی گذارند و به عبارتی غنا را «فُرم سخن» می دانند و نه محتوای آن.

«ثم إنّ «اللّهو» یتحقق بأمرین:

أحدهما قصد التلّهی و إن لم یکن لهواً.

و الثانی كونه لهواً فی نفسه عند المستمعین و إن لم یقصد به التلّهی.

ثم إنّ المرجع فی «اللّهو» إلى العرف، و الحاکم بتحقیقه هو الوجدان؛ حیث یجد الصوت المذكور مناسباً لبعض آلات اللّهو و للرقص و لحضور ما تستلذه القوى الشهویة، من کون المغنّی جاریة أو



۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، ج ۱، ص ۲۹۶.





أمرداً و نحو ذلك، و مراتب الوجدان المذكور مختلفة في الوضوح و الخفاء، فقد يحس بعض الترجيع من مبادئ الغناء و لم يبلغه.

[لا فرق بين استعمال هذه الكيفية في كلام حقّ أو باطل]

و ظهر مما ذكرنا أنّه لا فرق بين استعمال هذه الكيفية في كلام حقّ أو باطل، فقراءة القرآن و الدعاء و المراثي بصوت يُرَجَّع فيه على سبيل اللّهُ لا إشكال في حرمتها و لا في تضاعف عقابها؛ لكونها معصية في مقام الطاعة، و استخفافاً بالمقرّ و المدعوّ و المرثي.

و من أوضح تسويلات الشيطان: أنّ الرجل المتستّر قد تدعوه نفسه لأجل التفرّج و التنزّه و التلذذ إلى ما يوجب نشاطه و رفع الكسالة عنه من الزمزمة الملهية، فيجعل ذلك في بيت من الشعر المنظوم في الحكيم و المراثي و نحوها، فيتغنّى به، أو يحضر عند من يفعل ذلك.

و ربّما يُعَدّ مجلساً لأجل إحضار أصحاب الألقان، و يسمّيه «مجلس المرثية» فيحصل له بذلك ما لا يحصل له من ضرب الأوتار من النشاط و الانبساط، و ربّما يبكي في خلال ذلك لأجل الهموم المركوزة

في قلبه، الغائبة عن خاطره، من فقد ما تستحضره القوى الشهويّة، و يتخيّل أنّه بكى في المرثية و فاز بالمرتبة العالية، و قد أشرف على النزول إلى دركات الهاوية؛ فلا ملجأ إلّا إلى اللّهُ من شرّ الشيطان و النفس الغاوية.»<sup>١</sup>

ما مي گوئیم:

١. از دیدگاه شیخ انصاری:

- ✓ آنچه حرام است «صوت ترجیعی لهوی» است.
- ✓ لهو گاه به قصد تلهی حاصل می شود و گاه بدون قصد.
- ✓ لهو چیز است که مناسب استلذاذ قوای شهوانی و رقص است.
- ✓ آنچه حرام است «فرم کلام» است و مضمون دخالتی در آن ندارد.

٢. عبارت مرحوم شیخ انصاری در تحقق لهو از جهاتی مبهم است.

«ثم ان اللهو يتحقق بامرین»

١. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، ج ١، ص ٢٩٦.



در این عبارت چندین احتمال مطرح است:

الف) «لهو با وجود دو شرط محقق می شود: هم باید قصد باشد و هم عرفاً لهو دانسته شود.»

این احتمال با توجه به آنچه شیخ در ذیل نوشته است، سازگار نیست چراکه ایشان در بیان شرط دوم می گوید «چیزی که لهو است حتی اگر قصد نباشد»، پس اگر قصد نباشد هم طبق فرض، لهو است.

ب) «لهو با یکی از این دو شرط محقق می شود: یکی باید قصد باشد و یکی اینکه عرفاً لهو باشد» این احتمال با توجه به آنچه در بیان شرط اول نوشته اند، سازگار نیست چراکه ایشان می گوید «اگر قصد تلّهی باشد، لهو است، و ان لم یکن لهواً»

البته ممکن است بگوئیم مراد آن است که «اگر قصد لهو باشد، حتی اگر عرف آن را بدون توجه به قصد، لهو نمی داند، لهو است، و اگر هم عرفاً لهو است، حتی اگر قصد لهو نباشد، لهو است.» این عبارت طبعاً چنین معنی می شود.

«ملاک در فهم لهو، عرف است و عرف لهو را چنین می داند:

اگر کسی قصد لهو دارد و لو آن صدا «فی نفسه» و بدون توجه به قصد، لهو نباشد، عرف صدای او را لهو می داند

و اگر هم صدا فی نفسه لهو است و لو قصد گوینده چنین نباشد، عرف آن را لهو می داند.»

ج) «حکم لهو» با وجود هر دو شرط محقق می شود یعنی حرمت جایی است که هم «قصد لهو باشد» و هم صدای او «عرفاً لهو باشد»

د) «حکم لهو» با وجود یکی از دو شرط محقق می شود، یعنی حرمت جایی است که یا قصد لهو باشد یا عرفاً آن صدا لهو باشد.

۳. دو احتمال آخر، خلاف ظاهر عبارت شیخ است چراکه باید در عبارت شیخ، «حکم» را اضافه کنیم و لذا احتمال دوم، در کلام شیخ جاری است.

اما اینکه عرف به «صدایی که خواننده اش قصد لهو دارد و لو اینکه خود عرف آن را «فی نفسه» لهو نداند، لهو بگوید» بسیار مستبعد است.





۴. مرحوم شیخ در فرازهای قبلی اشاره دارند که حرام چیزی است که شأنیت ایجاد طرب را دارد، و لذا صوت لهوی چون چنین شأنیتی را دارد حرام است مراد ایشان از شأنیت، غیر از آن شأنیتی است که در کلام مرحوم اصفهانی و مرحوم امام بود که «استمرار» را لازم می دانستند. چراکه ایشان با توجه به مثالهایی که می زنند مرادشان را تا حدودی معلوم می کنند. در توضیح مطلب لازم است اشاره کنیم که:

۱. گاه سخن از طرب شخصی در مقابل طرب نوعی است، یعنی این صدا برای نوع مردم «طرب آور» است ولی برای زید نیست.

۲. گاه سخن از طرب شأنی است در مقابل طرب بالفعل (که شیخ این را هم شأنی در مقابل شخصی بر می شمارند) یعنی این فرم و نوع آواز اگر توسط انسان خوش صدا و یا بدون مانع (مثل بلندی صدا یا شرایط شنونده) باشد، طرب آور است ولی اگر آدم بد صدا بخواند، طرب آور نیست.

۳. گاه سخن از طرب شأنی است، در مقابل بالفعل ولی مراد آن است که «صوتی که اگر استمرار داشته باشد، مطرب است».

البته ممکن است تقسیم دوم و سوم را به یک معنی بر گردانیم و بگوئیم اگر صوتی در صورت استمرار و نبودن موانع دیگر، مطرب باشد، مطرب شأنی است.

در این صورت آنچه از مرحوم اصفهانی و امام خواندیم، مطابق سخن شیخ انصاری بود.

